

مطالعه انسان‌شناسانه پدیده کودکان کار خیابانی در شهر کرج

نقیسه ایمانی،* امیلیا نرسیسیانس**

چکیده

مقاله حاضر حاصل تحقیقی انسان‌شناختی است که با استفاده از روش‌های ژرفانگر، جامع‌نگر و کیفی، به بررسی نگرش‌ها، نحوه فعالیت و تعاملات کودکان کار خیابانی در شهر کرج می‌پردازد. این تحقیق به عواملی همچون مهاجرت از جوامع توسعه‌نیافته با فرهنگ بسیار متفاوت به جوامع توسعه‌یافته‌تر و پذیرش اجتماعی کار و حتی تکدی‌گری کودکان در خیابان به‌عنوان عوامل اصلی بروز این پدیده اشاره می‌کند. در این مقاله نحوه انتخاب شغل، نگرش کودکان به کارشان، روابط با خانواده، روابط درون‌گروهی، روابط با مشتریان و روابط با دیگر افراد حاضر در محیط کار مورد بررسی قرار گرفته است.

کودکان کار خیابانی یک شبکه رقابت، همکاری و دوستی تشکیل می‌دهند. مشتریان، شاغلان دیگر حرفه‌ها، بزهکاران و... از افرادی هستند که تعامل پیوسته یا ناپیوسته با کودکان دارند و تأثیرات متفاوتی بر کودکان و جامعه‌پذیری آنان دارند.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی دوران کودکی، انسان‌شناسی شهری، کودکان خیابانی، کودکان کار خیابانی.

* کارشناس ارشد انسان‌شناسی nafiseimani@yahoo.com

** استادیار مردم‌شناسی دانشگاه تهران enerciss@ut.ac.ir

۱. مقدمه

اهمیت دادن به موقعیت کودک و دوران کودکی پدیده‌ای مدرن و مربوط به دوران معاصر است. در رویکرد معاصر به دوران کودکی بین کودک و بزرگسال از طریق قائل شدن نقش و مسئولیت اجتماعی برای یکی و عدم نیاز به مسئولیت‌پذیری دیگری تفاوت قائل می‌شویم.

کودکان به‌عنوان یک گروه سنی که جایگاه اجتماعی و فرهنگی خاص خود را دارا هستند، در محیط شهری مدرن موقعیتی ویژه پیدا کرده‌اند. این گروه که نقش و مسئولیت اجتماعی برایشان در نظر گرفته نمی‌شود، در عین حال به این عنوان که در دوره‌ای «سرنوشت‌ساز» به سر می‌برند و فرایند اجتماعی شدن و تعلیم و تربیت آن‌ها باید به‌طور کامل و با بهترین کیفیت انجام گیرد، تحت توجه و نظارت شدید خانواده و جامعه هستند.

در این میان، حضور مستمر گروهی از کودکان در خیابان، که در نگاه اول به دلیل بی‌خانمانی و قرار گرفتن در بحران اقتصادی به کار در خیابان روی آورده‌اند، به آزرده‌اندگی و نگرانی شهروندان و مسئولان منجر شده است.

آنچه به‌طور کلی کودک کار خیابانی را از سایر کودکان متفاوت می‌کند این است که او به هر دلیلی نسبت به زمانی که در کنار خانواده است یا باید در مدرسه باشد، زمان بیشتری را در خیابان‌های شهرهای بزرگ و مدرن، که برای کودکان محیطی ناامن و متشنج به شمار می‌رود، سپری می‌کند (پروت و همکاران، ۱۳۸۵).

در مورد میزان شیوع پدیده کودکان خیابانی آمارهای متفاوتی مطرح است. «یکی از تخمین‌های معمول و شایع حاکی از وجود تقریباً ۲۵ تا ۳۰ هزار کودک خیابانی در تهران است» (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۱۹). «بنا به گزارش‌های غیررسمی فقط در تهران برآورد شده که ۲۰ هزار کودک خیابانی با سرپرست یا بدون سرپرست زندگی می‌کنند» (شاوردی، ۱۳۸۶: ۱۰۷).

گرچه به نظر می‌رسد تعداد و میزان افزایش کودکان خیابانی در ایران هنوز به بحران تبدیل نشده است تعداد قابل توجهی را به خود اختصاص می‌دهد. به علاوه، آغاز فرایند خیابانی شدن کودکان از شکل‌گیری گروه‌های کار خیابانی است و به تدریج کودکانی که در خیابان زندگی و ارتباط خود را با خانواده به کلی قطع می‌کنند نیز گسترش می‌یابند (اپتکار، ۱۳۸۱).

همچنین بر اساس برآوردهای آژانس بین‌المللی کودکان خیابانی (SKI) تعداد «کودکان کار خیابانی» یا «کودکان در خیابان» بیش از ده برابر «کودکان خیابان» بوده و گاه در شهرهای فقیر کشورهای در حال توسعه این نسبت به صد برابر نیز می‌رسد (حسینی، ۱۳۸۵). همچنین بر اساس برآوردی دیگر، کودکان خیابان (جدا از خانواده) ۲۰ درصد از کل کودکان خیابانی را تشکیل می‌دهند (کیلبراید و دیگران، ۲۰۰۱).

بنابراین، شناخت ویژگی‌های کودکان کار خیابانی و برنامه‌ریزی اجتماعی و فرهنگی برای این گروه باید مورد توجه قرار گیرد.

این پدیده، علی‌رغم جهان‌شمول بودن، دارای ویژگی‌های خاص در هر جامعه است (کیلبراید و دیگران، ۲۰۰۱ و اپتکار، ۱۳۸۱) که وجود ریشه‌های فرهنگی در این زمینه را در کنار عوامل اجتماعی و اقتصادی نمایان می‌سازد. به این سبب مطالعه ابعاد مختلف اعم از علل ایجاد پدیده و توصیف وضعیت و روابط اجتماعی این کودکان در هر جامعه از جهت شناخت مسئله و نحوه برخورد با آن اهمیت دارد.

شهر کرج به دلیل رشد سریع خود، با نابه‌سامانی‌ها و مشکلات عدیده‌ای درگیر است که از جمله آن‌ها وجود پدیده کار خیابانی کودکان است و در این زمینه ویژگی‌های خاص خود را داراست. تحقیق حاضر پس از کاوش در مورد گونه‌های مختلف کودکان کار و خیابان در سطح شهر کرج و دریافتن این موضوع که پدیده کودکان خیابانی به‌عنوان کودکان بی‌خانمان و بی‌سرپرست، در این شهر چندان شایع نیست، بیشتر به مسئله «کودکان کار در خیابان» می‌پردازد و مسائل اجتماعی و فرهنگی آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

بررسی کنش‌های کودکان در خیابان به‌لحاظ روابط ترغیب‌کننده کودکان به کار خیابانی، روابط تأثیرگذار در پذیرش یا نپذیرفتن هنجارهای اجتماعی، روابط آسیب‌زننده و سوء استفاده از کودکان دارای اهمیت است.

۲. پرسش‌های تحقیق

تحقیق حاضر تحقیقی توصیفی است که در آن تلاش می‌شود موضوع از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. پرسش‌های اساسی این پژوهش در راستای دستیابی به شناخت کل‌نگر

پدیده کودکان خیابانی و با تأکید بر توصیف وضعیت کودکان در مدت حضور در سطح شهر به ترتیب زیر است:

چه عواملی کودکان را به سمت انجام کار خیابانی سوق می‌دهد؟
میزان و نحوه فعالیت کودکان خیابانی در شهر کرج چگونه است؟
کودکان خیابانی چه نگرش‌هایی در مورد وضعیت و کار خود دارند؟
روابط اجتماعی کودکان خیابانی (خانوادگی، کودکان کار، مشتریان و...) چگونه است؟

۳. پیشینه تحقیق

موضوع کودکان خیابانی و کودکان کار از رویکردهای مختلف مورد بررسی محققان و اندیشمندان است. رهیافت آسیب‌شناسی اجتماعی، کودکان خیابانی را پذیرای آسیب در نظر گرفته و آن‌ها را دارای نقایص جسمانی و روانی معرفی می‌کند. از جمله می‌توان به تحقیق علیرضا صالح (۱۳۸۶) و علی زندی (۱۳۸۰) اشاره کرد.

برای نمونه تحقیق علیرضا صالح در حوزه روان‌شناختی، که کودکان فراری یا کودکانی را که به طور کلی رابطه خود را با خانواده قطع کرده‌اند به عنوان کودک خیابانی تعریف می‌کند، نشان می‌دهد که کودکان خیابانی از نظر هوشی در سطح پایینی نسبت به کودکان پرورشگاهی (تحت سرپرستی نهادها) قرار دارند (صالح، ۱۳۸۶).

اما تحقیق حاضر، در کنار گروه دیگری از تحقیقات (سبحانی، ۱۳۸۲؛ حسینی، ۱۳۸۵؛ رحیمی، ۱۳۸۵) و همچنین سازمان‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که این رهیافت کفایت لازم را برای تبیین موضوع کودکان خیابانی ندارد و نمی‌توان نقایص و مشکلات فردی را علت وضعیت این کودکان در نظر گرفت. بلکه وضعیت این گروه از کودکان، معلول شرایط خاص اجتماعی بوده و این کودکان جزو گروه کودکان در معرض خطر قرار دارند.

گروهی از تحقیقات انجام‌شده در ایران (آرامی و نوعی تیموری در سبحانی، ۱۳۸۲؛ احسانی کلخوران، ۱۳۸۳؛ احمدی خوئی، ۱۳۸۳؛ اشرفی، ۱۳۸۰؛ حسینی، ۱۳۸۵؛ سیدکریمی، ۱۳۷۹؛ شاوردی، ۱۳۸۱؛ فرجاد، ۱۳۸۸؛ مهدی‌زاده، ۱۳۸۱؛ نیازی، ۱۳۸۹) به بررسی عوامل شیوع خیابانی‌شدن کودکان در کشور اختصاص دارند که عوامل جامعه‌شناختی و

جمعیت‌شناختی از جمله ملیت، وضعیت سرپرستی، سطح درآمد، بعد خانوار، سطح تحصیلات کودک و والدین و... را مورد بررسی قرار می‌دهند.

در جمع‌بندی کلی این تحقیقات می‌توان به نتیجه‌گیری سببانی رجوع کرد که معتقد است در مورد کودکان خیابانی فرایند حذف اجتماعی مضاعف اتفاق افتاده و این کودکان، کودکان به‌حاشیه‌رانده شده از اقشار و خانواده‌های به‌حاشیه‌رانده شده ایران در دو دهه اخیر هستند (سبحانی، ۱۳۸۲).

در این تحقیقات، اینکه کودکان طی روز چه فعالیت‌هایی انجام می‌دهند، نگرش‌ها و نوع رابطه آن‌ها با اطرافیان - دوستان، مردم، نهادها- چگونه است، کمتر به‌عنوان پرسش اصلی مورد توجه واقع شده است. این مسئله به‌لحاظ بررسی روابط احتمالی خطرآفرین و برآورد میزان آسیب‌پذیری کودکان دارای اهمیت است که تحقیق حاضر در همین راستا شهر کرج را مورد بررسی قرار می‌دهد.

به علاوه، به نظر می‌رسد تحقیق میدانی به ارائه تصویر همه‌جانبه‌تر از واقعیت کمک خواهد کرد. برای مثال، در نظر گرفتن کودکان پذیرفته‌شده در خانه سبز، که بیشتر کودکان فراری هستند یا دست کم به‌طور موقت جدا از خانواده زندگی می‌کنند، و در بسیاری از تحقیقات (رحیمی، ۱۳۸۱؛ زندی، ۱۳۸۰؛ سید کریمی، ۱۳۷۹؛ صالحی، ۱۳۸۱؛ مؤمنی، ۱۳۸۲) تکرار شده است، تصویر متناسبی را نشان نمی‌دهد و درصد بیشتری از کودکان را جدا از خانواده معرفی می‌کند. به‌طوری که بر اساس اظهارات مسئولان ستاد ساماندهی آسیب‌دیدگان اجتماعی در کرج و مددکاران بهزیستی تهران کودکانی که پس از دستگیری در سطح شهر به ستاد یا بهزیستی آورده می‌شوند، در همان روز در صورت مراجعه خانواده به خانواده تحویل داده می‌شوند و این گروه تعداد بیشتری از کودکان خیابانی را تشکیل می‌دهند. در میان این گروه که «کودکان در خیابان» نامیده می‌شوند، آسیب‌ها و بزهدکاری بسیار کمتر از گروه کودکان کارتن‌خواب یا کودکان زندگی خیابانی است (کاشفی، ۱۳۷۹).

همچنین به نظر می‌رسد بررسی عوامل جامعه‌شناختی بدون توجه به بافت فرهنگی

نمی‌تواند به‌تنهایی تبیین‌کننده باشد. کلته سودا^۱، انوس نجر^۲ و فلیپ کیلبراید^۳ معتقدند که به مسئله کودکان خیابانی نمی‌توان به صورت پدیده‌ای مجزا از بافت فرهنگی نگریست و پیچیدگی‌های اجتماعی، این ساده‌انگاری را به چالش می‌کشد. این محققان تأکید می‌کنند که پدیده کودکان خیابانی، علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی، پدیده‌ای جهان‌شمول است. از نظر آن‌ها همه کودکان خیابانی اعضای از گروه کارگران فقیر جامعه هستند (کیلبراید و دیگران، ۲۰۰۱). در مقابل، لوئیس ایتکار، گرچه پدیده خیابانی شدن کودکان را به‌عنوان پدیده‌ای جهانی می‌پذیرد، بیشتر بر تفاوت‌های موجود بین کودکان خیابانی جهان تأکید می‌کند (ایتکار، ۱۳۸۱).

از میان تحقیقات انجام‌شده در ایران می‌توان به تحقیق انسان‌شناختی احمد رحیمی (۱۳۸۵) اشاره کرد که کودکان خیابانی را دارای پاره‌فرهنگ ویژه‌ای دانسته و خصوصیات ارتباطات اجتماعی، جسمانی، روانی و کلامی آنان را مورد توجه قرار داده است.

تحقیق حاضر نیز با تأکید بر عوامل فرهنگی و استفاده از روش میدانی به تحقیق در سطح شهر کرج می‌پردازد. به علت وجود اکثریت افغانی در میان کودکان خیابانی کرج، این میدان تحقیق این مزیت را داشته که وضعیت خاص این قومیت و ویژگی‌های این گروه از کودکان کار خیابان را مورد توجه قرار دهد.

۴. مفاهیم نظری

مفهوم‌های کودک کار و کودک خیابانی دو مفهوم اصلی در تحقیق حاضر هستند و موضوع تحقیق، حوزه مشترک بین این دو مقوله یعنی «کودکان کار خیابانی» را دربرمی‌گیرد.

۴.۱. کودک کار^۴

مفهوم «کودک کار» دارای تناقضی درونی است که به تمایز بین دو مفهوم کار و بازی و تعلق کار به دنیای بزرگسالان و بازی به دنیای کودکان ارجاع دارد. این مفهوم در اعتراض به بهره‌برداری بیش از حد نظام سرمایه‌داری از کودکان در دوره اولیه صنعتی شدن ایجاد شد.

¹ Collette Suda

² Enos Njeru

³ Philip Kilbride

⁴ labour child

در گذشته، کودکان در فعالیتهای جمع‌آوری و تولید غذا و فعالیتهای خدماتی شرکت داشته‌اند. اما این مسئله در دوره‌های مختلف دارای ویژگی‌ها و ابعاد گوناگونی بوده است. به‌طور کلی، کار کودکان پس از انقلاب صنعتی با دوران قبل از آن دارای تفاوت اساسی است. به قول نانسی شپرهیوج و کرولاین سارجنت (۱۹۹۸) کودکانی که در گذشته در بافت اجتماعی خانه «کمک» می‌کردند، اکنون در کاپیتالیسم جهانی و صنعتی «کارگر» هستند. سیاست‌های تنظیم ساختاری به‌معنای تثبیت اقتصاد رسمی است که به فقیرترین گروه‌ها مخصوصاً زنان و کودکان فشار وارد می‌کند (کلیراید و دیگران، ۲۰۰۱).

بدین ترتیب، کودکان کار گروهی از کودکان هستند که به کار بیرون از خانواده اشتغال دارند. این نوع فعالیت طیف وسیعی از جمله انواع کار واقعی و کاذب، کارگری‌های غیرحرفه‌ای، گدایی، واکس‌زدن، فروش کالاهای کم‌ارزش و... را شامل می‌شود.

۴. ۲. کودک خیابانی^۱

مفهوم کودک خیابانی در زمان‌های مختلف و با توجه به اینکه از طرف چه گروه‌هایی مورد استفاده قرار گیرد، معانی و ابعاد گوناگونی داشته است. در نگاه کلی، کودک خیابانی به هر کودکی گفته می‌شود که بخش بزرگی از اوقات زندگی و فعالیتهای او به‌نحوی با محیط خیابان، پارک و اماکن عمومی در ارتباط است و عموماً در این فضاها به‌تنهایی و در حال فعالیت دیده می‌شود.

از لحاظ نظری، در آغاز، این اصطلاح با رویکردی منفی - نه نسبت به پدیده خیابانی شدن کودکان بلکه نسبت به خود این کودکان - همراه بوده است. «تا دهه ۱۹۸۰ واژه‌هایی از قبیل «کودکان بدذات خیابانی»^۲، «بچه‌های سرراهی»^۳ یا «عرب‌های خیابانی»^۴ که در اوایل قرن بیستم رواج داشتند و حتی واژه‌هایی چون «کودکان فراری»^۵ یا «کودکان رهاشده»^۶ خیلی بیشتر از واژه کودکان خیابانی در زبان انگلیسی رایج بودند» (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۲).

¹ Street child

² Street urchin

³ Waif

⁴ Street arab

⁵ Runaway children

⁶ Abandoned children

به تدریج، با شکل‌گیری اقدامات و کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی، همچنین با انتشار نتایج تحقیقاتی که دربارهٔ کودکان آزاری و تهدیدهای موجود علیه کودکان انجام شد، آگاهی و توجه عمومی به سمت مسائل و مشکلات چنین کودکانی جلب شد (حسینی، ۱۳۸۵). به این ترتیب، نهادهای حمایت‌کنندهٔ دولتی و غیردولتی در سطح ملی و نهادهای بین‌المللی از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد اصطلاح «کودکان خیابانی» را برای این گروه از «کودکان در وضعیت دشوار» به کار می‌برند (همان). در انتخاب این اصطلاح تلاش شده است مسئلهٔ بی‌طرفی و عدم القای بار معنایی منفی به کودکان مورد بحث در نظر گرفته شود.

یونیسف کودکان خیابانی را به سه گروه تقسیم کرده و به تعریف آن‌ها پرداخته است: کودکان زندگی خیابانی: ^۱ کودکانی که از خانوادهٔ خود جدا شده و به تنهایی در خیابان‌ها زندگی می‌کنند.

کودکان کار خیابانی: ^۲ کودکانی که بیشتر زمان خود را در خیابان‌ها می‌گذرانند و خود را تأمین می‌کنند، اما به‌طور منظم به خانه برمی‌گردند.

کودکان مربوط به خانواده‌های خیابانی: ^۳ کودکانی که با خانواده‌شان در خیابان زندگی می‌کنند.

بر اساس برآوردهای آژانس بین‌المللی کودکان خیابانی (اس‌ک‌آی) ^۴ تعداد «کودکان کار خیابانی» یا «کودکان در خیابان» بیش از ده برابر «کودکان خیابان» بوده و گاه در شهرهای فقیر کشورهای در حال توسعه این نسبت به صد برابر نیز می‌رسد (حسینی، ۱۳۸۵).

در تحقیق حاضر، کودکان کار خیابانی با گروه دوم مورد تعریف یونیسف منطبق است و به گروهی از کودکان گفته می‌شود که به مشاغلی از قبیل فروش کیسه‌های پلاستیکی در بازارهای روز، فروش فال، آدامس، کلوچه، دعای کارت‌های قرآنی و قرآن جیبی در پارک‌ها و خیابان‌ها، جوراب‌فروشی، واکس‌زدن، وزن‌کشی، فروش توری برای پنجره و دود کردن اسفند در معابر عمومی مشغول‌اند.

¹ Street living children

² Street working children

³ Children from street families

⁴ SKI

۵. روش‌شناسی

رویکرد روش‌شناختی این مطالعه رویکردی انسان‌شناختی است که با استفاده از روش‌های کیفی و ژرفایی جمع‌آوری اطلاعات و با نگرشی از درون و بدون مؤلفه‌های ازپیش تعیین‌شده، تلاش کردیم تا به شناخت موضوع دست یابیم. این رویکرد به علت استفاده از روش‌هایی چون «کار میدانی درازمدت در اجتماع‌های کوچک»، که با انواع مشاهدات مشارکت‌آمیز و مصاحبه‌ها انجام می‌گیرد، از درجه بالایی از اعتبار برخوردار است» (پلتو، ۱۳۷۵: ۶۹).
برای تأمین ویژگی تکرارپذیری، تعریف اصطلاح‌های اساسی و توصیف شیوه‌ها و خطوط اصلی مشاهده و مصاحبه صورت می‌گیرد (پلتو، ۱۳۷۵: ۷۰).

مطالعه اسنادی

با هدف بررسی نوع برخورد ستاد ساماندهی آسیب‌دیدگان اجتماعی با کودکان، همچنین ارزیابی و مقایسه برخی از اطلاعات حاصل از مشاهدات و مصاحبه‌ها با موارد ثبت‌شده در ستاد، پرونده‌های کودکان جمع‌آوری شده توسط این ستاد بررسی شد.
همچنین، با هدف بررسی مشخصات کلی کودکان مراجعه‌کننده به مؤسسه غیردولتی کیانا پرونده‌های این مؤسسه نیز مطالعه شد و اطلاعاتی از قبیل جنسیت، سن، قومیت، شغل، محل کار و محل زندگی کودکان کار مراجعه‌کننده به این مؤسسه مورد بررسی قرار گرفت.

روش‌های پژوهش میدانی

در این تحقیق شیوه‌های مشاهده، مصاحبه با کودکان و مسئولان نهادهای غیردولتی و دولتی مربوط برای انجام تحقیقات میدانی مورد استفاده قرار گرفته است. در تحقیق حاضر تحقیق میدانی شامل مصاحبه با مسئولان مرتبط، مددکاران و کودکان در حوزه‌های گوناگون به مدت پنج ماه جریان داشته است و پس از آن نیز ارتباط با برخی از کودکان و افراد حفظ شد و بررسی‌ها به‌طور موردی تکمیل گردید.

مصاحبه: مصاحبه با مسئولان و مددکاران به صورت نیمه‌ساختاریافته، با سؤالات اصلی مشخص، از جمله نحوه برخورد با کودکان و فعالیت آنان، واکنش خانواده‌ها در مورد دستگیری کودکانشان و اقدامات برنامه‌ریزی شده در مورد کودکان کار خیابانی انجام شد.

مصاحبه‌ باز و به صورت گفتگو با کودکان با پرسش‌هایی از قبیل مشخصات کلی، نحوه شروع کار و چگونگی انجام آن، روابط با خانواده، همکاران، مشتریان و سایر افراد حاضر در محل کار، نگرش در مورد کار خود و... در محیط خیابان، پارک و مؤسسه کیانا گاه به صورت انفرادی و گاه به صورت گفتگوی دوستانه در جمع دو یا سه نفری دوستان و همکاران انجام شد.

مشاهده و مشاهده مشارکتی: کودکان در محیط کار خود و در مؤسسه غیردولتی کودکان کار و خیابان (کیانا) مورد مشاهده قرار گرفته‌اند. در این مشاهده‌ها روابط کودک با سایر کودکان، مشتریان و افراد حاضر در محیط کار - مثل نیروهای انتظامی، بزهکاران، متصدیان پارک و... - کنش‌ها و فعالیت‌های کودکان بیرون از خانه مورد توجه بوده است.

«مشاهده مشارکتی یعنی مشاهده توسط محققى که خود به‌عنوان جزئی از صحنه مورد مشاهده نقشی ایفا می‌نماید» (راسمن و مارشال، ۱۳۸۱: ۳). به عبارت دیگر «مشاهده مشارکت آمیز... چیزی نیست جز همان مشارکت عمل محقق در فرهنگ مورد بررسی» (بیتمس و بلاگ، ۱۳۷۵: ۱۰۰).

از این روش در مورد کودکان مؤسسه و یک مورد خارج از محدوده مؤسسه استفاده شد. برای انجام آن با عضویت در مؤسسه کیانا و جلب اعتماد اولیه کودکان، سعی شد سطح رابطه به مکان‌های خارج از مؤسسه و محیط کار گسترش یافته و اوقات بازی و فراغت و خانه کودکان را دربرگیرد. به این ترتیب، شکل رابطه از رابطه پژوهشگر و پژوهش‌شونده خارج شد و شکل دوستانه به خود گرفت و سعی شد تا از فاصله‌ای نزدیک زندگی روزمره و کنش‌های آنان در بستر طبیعی و از دیدگاه خودشان مشاهده شود.

مصاحبه با اطلاع‌رسان: یکی از مریبان مؤسسه کیانا که ارتباط دوستانه‌ای با بیشتر کودکان کار خیابانی مورد حمایت مؤسسه داشت به‌عنوان اطلاع‌رسان با محقق همکاری کرد. همچنین اطلاعات به‌دست‌آمده از مصاحبه با کودکان و صحت داده‌های حاصل از سایر روش‌ها به همراه وی مورد بررسی قرار می‌گرفت. از این روش «برای کشف اطلاعات راجع به شیوه‌های زندگی که در زمان ورود محقق میدانی به صحنه وجود خارجی نداشته‌اند» (بیتمس و بلاگ، ۱۳۷۵: ۱۴۵) استفاده می‌شود.

جامعه مورد مطالعه

مطالعات کتابخانه‌ای اولیه و نیز بررسی در میدان تحقیق نشان داد که کودکان کار خیابانی در شهر کرج را می‌توان به دو گروه سنی زیر ۵ سال و ۵ تا ۱۸ سال تقسیم کرد که دارای ویژگی‌ها و موقعیت متفاوتی هستند. گروه کودکان زیر ۵ سال، که تعداد کمتری از کودکان را تشکیل می‌دهند، عموماً به همراه زنان متکدی دیده می‌شوند و موقعیت آنان در ارتباط تنگاتنگ با این زنان قابل بررسی است. در این تحقیق موقعیت، روابط و فعالیت‌های گروه دوم مورد توجه قرار گرفته است.

در این تحقیق تلاش شده است با مطالعه در سه حوزه کودکان مشاهده‌شده در سطح شهر، کودکان تحت حمایت مؤسسه‌ای غیردولتی و پرونده کودکان ستاد ساماندهی آسیب‌دیدگان اجتماعی، داده‌های جمع‌آوری شده در هر حوزه با کمک داده‌های دو حوزه دیگر تکمیل شود و مورد مقایسه و ارزیابی قرار گیرد.

۶. یافته‌ها

«کودکان در خیابان» به گروهی از کودکان گفته می‌شود که گرچه بخش عمده‌ای از روز را در خیابان می‌گذرانند، دارای ارتباط مستمر با خانواده هستند و به‌طور منظم به خانه برمی‌گردند. این کودکان عموماً در خیابان به کار می‌پردازند و از این طریق به خانواده خود کمک می‌کنند. البته گروهی نیز به تکدی‌گری و دود کردن اسفند مشغول می‌شوند. این دو گروه از کودکان بیشترین تعداد کودکان خیابانی کرج را تشکیل می‌دهند.

از لحاظ جنسیتی، نسبت دختران کار خیابانی و متکدی به پسران در شهر کرج بسیار کم است. ستاد ساماندهی آسیب‌دیدگان اجتماعی شهر کرج از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ تنها ۲۴۱ پرونده دختر را در مقابل ۱۴۵۵ پسر در همین دوره ساماندهی کرده است (این ستاد در کرج بین دو گروه کودکان کار و کودکان متکدی تفاوتی قائل نیست) و مؤسسه غیردولتی حمایت از کودکان کار هیچ دختر کار خیابانی را تحت پوشش ندارد. در طول تحقیق تنها یک دختر مشاهده و با او مصاحبه شد که از اتباع افغانی بود و به تکدی‌گری مستقیم می‌پرداخت. پرونده‌های ستاد نیز نشان می‌دهند که چنین موارد معدودی معمولاً مربوط به دختران خانواده‌های خیابانی هستند.

گروه عمده‌ای از کودکان کار خیابانی متعلق به مهاجران افغانی تبار هستند و در دوره تحقیق تنها یک کودک متکدی ایرانی مشاهده و با وی مصاحبه شد که والدینش در زندان به سر می‌بردند و بدون اطلاع مادر بزرگش و با راهنمایی دوستان بزرگ‌تر از خود به تکدی‌گری مشغول بود.

نحوه انتخاب شغل

در مرحله اول، هر کودک با هدایت والدین به در دسترس‌ترین و نزدیک‌ترین شغل گرایش می‌یابد. برای مثال، یکی از کودکان مورد مصاحبه توضیح داد که برای اولین بار مادرش از او خواسته تا فال بفروشد، چون پسر یکی از آشنایانشان فال می‌فروخته است. همچنین کودکانی که فال نمی‌فروختند، در پاسخ به این سؤال که چرا فال نمی‌فروشد، می‌گفتند که نمی‌دانند باید از کجا فال بخرند. در مقابل، فال فروش‌ها هم نمی‌دانستند که باید از کجا آدامس بخرند.

البته میزان امنیت شغلی (احتمال دستگیری بیشتر در برخی مشاغل یا مکان‌ها) خصوصاً در مورد مهاجران غیرقانونی همواره به‌طور ضمنی مورد توجه است. این کودکان از شغل‌هایی مثل فروش سی‌دی بر حذر داشته شده و در خیابان‌های اصلی کار نمی‌کنند. به‌طوری‌که با وجود مشاهده تعداد زیادی از کودکان مهاجر غیرقانونی در سطح شهر، آمارهای ستاد ساماندهی نشان نمی‌داد که هیچ کودکی با این وضعیت دستگیر و به اداره امور اتباع خارجی ارجاع داده شده باشد.

عموم والدین با ورود کودک به سن نوجوانی وی را به شغل‌های متفاوتی سوق می‌دهند. یک کودک ۱۲ ساله دعا‌فروش می‌گفت: «من و برادرم قبلاً نان‌خشکی بودیم و حالا هم من حرفی ندارم که این کار را انجام بدهیم. بعضی وقت‌ها چیزهای به‌دردبخوری گیر می‌آوریم. پدرم هم می‌گوید شما دیگر بزرگ شده‌اید زشت است که دعا بفروشید... اما برادرم حاضر نیست... خوب معلوم است این‌طوری به بازی‌گوشی‌اش می‌رسد. راحت‌تر است». نوجوانان دیگر در همین سنین از فال‌فروشی به توری‌فروشی، کارگری ساختمانی و «نان‌خشکی» روی آورده بودند.

این مسئله که ستاد ساماندهی تقریباً هیچ فردی از افغان‌ها (به‌عنوان متکدی یا کار خیابانی) را در بزرگسالی دستگیر نکرده است نشان می‌دهد کودکان کار خیابانی کرج - که بر اساس

تحقیق حاضر اکثر قریب به اتفاق آن‌ها از همین گروه قومی هستند - در بزرگسالی به فعالیت‌های دیگری مشغول می‌شوند.

یکی از مسائل مورد توجه، فراوانی یک شغل در یک محدوده و نحوه جایابی کودکان است. کودکان متوجه این امر هستند که باید مواظب باشند، رقیبان دیگری وارد محدوده آن‌ها نشوند یا اگر خود وارد محدوده کاری دیگران می‌شوند، نباید همان جنس را بفروشند. برای مثال، کودکانی که در پارک فال می‌فروشند، به سرعت نسبت به ورود فال‌فروش دیگری به پارک واکنش نشان می‌دهند و تلاش می‌کنند که با ترساندن و کتک زدن او را از پارک بیرون کنند و کودکان تازه‌وارد برای جای‌گیری در پارک به کمک و حمایت والدین یا کودک بزرگ‌تر از خود نیازمندند. یکی از کودکان فال‌فروش معتقد بود که پارک به اندازه سه فال‌فروش بیشتر ظرفیت ندارد و او به دلیل اینکه برادران کوچک‌ترش در همان پارک فال می‌فروختند مجبور بود به کار دیگری مشغول شود. اما وی معتقد بود که بچه‌های دیگر که دعا و قرآن می‌فروشدند و تازه به پارک آمده‌اند مزاحمتی برای کار آنان ندارند و نباید با آن‌ها مقابله شود.

میزان سودی که از کالا به دست می‌آید و راحت بودن کار برای کودک نیز مورد توجه کودکان است. کودکان در هنگام مقایسه مشاغل مختلف قیمت خرید و فروش کالا را با هم مقایسه و سپس در مورد بهتر بودن یک شغل نسبت به شغل دیگر اظهار نظر می‌کنند. همچنین دارا بودن تجربه در یک زمینه، «از این شاخه به آن شاخه نپریدن»، برقراری روابط کاری با همکاران و... از محاسن ثابت قدم بودن در یک شغل است و عامل اعتبار کودک در میان همکارانش به شمار می‌رود: «بچه‌ها به حرف کسی که هر روز یک کار انجام می‌دهد توجه نمی‌کنند، چون اصلاً معلوم نیست که او همکار ما هست یا نه».

نگرش کودکان به کارشان

کودکان خصوصاً با افزایش سن شغل خیابانی خود را در رتبه منزلتی پایین قرار می‌دهند، اما به هر حال آن را شغل محسوب می‌کنند. آنان در هنگام معرفی شغل خود سعی می‌کنند بهترین شغلی را که تا به حال به آن مشغول بوده‌اند اظهار کنند. مثلاً یک «نان خشکی» که مدتی در

عطاری کار می‌کرده، خود را شاگرد عطاری و فال‌فروشی که گه‌گاه در مغازه کار می‌کند، خود را شاگرد مغازه‌لوازم ورزشی معرفی می‌کند.

ارائه کالا و خدمات در مقابل درخواست پول و زحمت کشیدن برای درآمد (با توجه به سن و مقایسه خود با دیگر کودکان) از جمله مواردی هستند که باعث می‌شود کودکان فعالیت خود را کار قلمداد کنند. از نظر کودکان کار خیابانی، درخواست پول از مردم بدون ارائه کالا و خدمات، همچنین دود کردن اسفند برای گرفتن پول، تکدی‌گری محسوب می‌شود. اما سایر مشاغلی که در بالا ذکر شدند کار هستند، گرچه در بسیاری از موارد قیمت خرید اولیه کالا در مقابل سود آن ناچیز باشد.

چانه‌زنی و التماس برای فروش اجناس یا گرفتن پول بیشتر، که خود کودکان در مورد این رفتار تعبیر «گیر دادن» را به کار می‌برند، از طرف کودکان مذموم بود، گرچه در مواردی مشاهده می‌شد که خود کودک به این کار گرایش دارد.

بیشتر کودکان کار خیابانی به‌رغم داشتن لباس مناسب، در هنگام کار خیابانی لباس‌های کهنه و نازک (حتی در زمستان) می‌پوشند تا به این وسیله ترحم مشتریان را برانگیزند. البته خود کودکان از این لباس‌ها به‌عنوان «لباس کار» تعبیر می‌کنند.

این کودکان عموماً با هدف کمک به خانواده کار می‌کنند و به دلیل کمک به خانواده احساس غرور می‌کنند. همچنین داشتن درآمد به آن‌ها استقلال نسبی می‌دهد. سخاوتمند بودن در مقابل دیگران یکی از خصوصیات کودکان کار است، که به جهت استقلال مالی و احساس غرور به دلیل کمک به خانواده و دیگران در آن‌ها شکل می‌گیرد. کودکان کار خیابانی معمولاً بین محیط و روابط کاری و غیرکاری تمایز قائل می‌شوند. در حالی که ممکن است برای خرید فال، آدامس، دعا و... با فروشنده مدت‌ها چانه‌زنی کنند و همین کار را در مورد خریداران تکرار نمایند، هنگامی که با افراد روابط دوستانه برقرار می‌کنند، آن‌ها را مهمان می‌کنند و به آن‌ها خوراکی تعارف می‌کنند. همچنین آنان به سالمندان متکدی و به «کسانی که وضعشان از آن‌ها (از کودکان کار خیابانی) بدتر است» صدقه می‌دهند.

همچنین آن‌ها تفاوت‌هایشان را با سایر کودکان در نظر دارند؛ می‌دانند که باید برای به دست آوردن «روزی» شان زحمت بکشند، در حالی که بقیه بچه‌ها این کار را نمی‌کنند. همین

امر سبب می‌شود که بخشی از روز را به بازی اختصاص دهند و معتقد باشند که این حق آنهاست.

یک کودک پنج ساله در پاسخ به این سؤال که چرا به بچه‌ها فال نمی‌فروشد، با تعجب گفت: «به بچه‌ها؟! یعنی بچه‌های هم‌قد خودم؟!... آخه اونا سرشون می‌شه که از من فال بخرن؟!». من از او سؤال کردم: «چطور تو سرت می‌شه که فال بفروشی؟» و او با کمی فکر جواب داد: «آخه اونا نمی‌دونن که فال چیه... تازه اونا پولشون دست پدر و مادرشونه. نمی‌تونن فال بخرن».

کودکان کار خیابانی اعتقاد دارند که «روزی دست خداست. مگر تو می‌توانی روزی‌ات را به زور از خدا بگیری؟». خصوصاً در زمانی که به بازی گوشی و وقت‌گذرانی پرداخته‌اند یا به علت ورود یک رقیب تازه به محیط کارشان نگران کمتر شدن فروش هستند. آنها با تأکید بر این جمله نگرانی‌شان را از کمتر شدن درآمد تعدیل می‌کنند و یکدیگر را تسکین می‌دهند.

روابط با خانواده

کودکان در عین داشتن استقلال و آزادی نسبی در خیابان، مستقیم یا غیرمستقیم توسط والدین نظارت می‌شوند. کودک خیابانی در صورت امکان در نزدیکی محل کار پدر یا برادران جوان خود به کار می‌پردازد. برای مثال، کودکی که برادرش در بازار روز فروشنده است در همان جا کیسه پلاستیکی بزرگ می‌فروشد. در غیر این صورت معمولاً از هر خانواده دو یا سه برادر به کار خیابانی مشغول‌اند که برادر بزرگ‌تر وظیفه محافظت از برادر کوچک‌تر را به عهده دارد و برادران والدین را از فعالیت‌های یکدیگر مطلع می‌کنند.

گاهی مشاهده شده است که یکی از والدین در رقابت‌های بین کودکان برای کار در یک حوزه - یک پارک یا خیابان - نیز وارد می‌شوند. در یک مورد پدر کودکان با پدر رقیبان آنها مشاجره کرده و در مورد دیگر مادر کودکان به پارک آمده و با کودکان دیگر گفتگو کرده است تا اجازه دهند که فرزندانش در آن پارک کار کنند.

معمولاً خانواده حداقلی از درآمد را از کودک توقع دارد. این امر گرچه بیشتر جنبه مالی دارد، از جهات دیگری نیز دارای اهمیت است. حضور چندساعتی کودک در خیابان و عدم کسب درآمد معمول نشان می‌دهد که او به فعالیتی غیر از کار مشغول است یا تمام درآمد خود

را در خرید خوراکی و سرگرمی در ویدئوکلپ‌ها صرف کرده است که هردو این فعالیت‌ها نشانه بی‌مسئولیتی کودک و گاه محل امنیت اوست.

بازی و سرگرمی در ویدئوکلپ‌ها یکی از مسائلی است که والدین فرزندان را از آن نهی می‌کنند. زیرا به نظر می‌رسد که وقت و پول زیادی از کودکان تلف می‌کند. برای مثال، یکی از بچه‌ها معتقد بود که اگر مقدار پولی را که در ویدئوکلپ و گیم‌نت خرج کرده است حساب کند ممکن است به یک میلیون هم برسد. به همین دلیل والدین به شدت با این رفتار فرزندانشان برخورد می‌کنند و حتی دستگاه‌های بازی را می‌خرند تا بچه‌ها در خانه بازی نکنند. علاوه بر این، مادر یکی از بچه‌هایی که به طور غیرقانونی در ایران زندگی می‌کرد، به فرزند خود گفته بود: «ممکن است بچه‌های کلپ ما را لو بدهند» و به این ترتیب علاوه بر اینکه مانع بازی کردن فرزندش در کلپ می‌شد، او را از وارد شدن در ارتباط نزدیک و مستمر با کودکان ایرانی نیز منع کرده بود.

گاهی والدین در مقابل کار فرزندانشان امتیازاتی برای آن‌ها در نظر می‌گیرند. مثلاً می‌توانند تلفن همراه داشته باشند. به این ترتیب ممکن است در میان کودکانی که با لباس مدرس مشغول به کار هستند کودکی را ببینید که با تلفن همراه بازی می‌کند.

روابط درون‌گروهی

کودکان معمولاً دوه‌دو یا بیشتر با هم برادر هستند یا رابطه خویشاوندی نزدیک دارند. برادران بزرگ‌تر حامی و مراقب کوچک‌ترها هستند. آن‌ها با هم سرکار می‌روند و در آخر شب حتماً با هم به خانه برمی‌گردند. برادر بزرگ‌تر پول کودکان کوچک ۵-۶ ساله را نگه می‌دارد. این نظارت بستگی به تفاوت سنی دو کودک، میزان آشنایی به محیط کار و میزان احساس امنیت آن‌ها دارد و طبیعتاً در محیط‌های ناآشنا تر بیشتر می‌شود.

کودکان کار خیابانی با یکدیگر در رابطه‌ای متضاد و دوگانه قرار دارند. از سویی رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند و بازار کار یکدیگر را تهدید می‌کنند. از سوی دیگر گاهی می‌توانند در مقابل دیگران با هم متحد باشند یا در ساعات فراغت با هم بازی کنند. به علاوه، ممکن است خانواده آنان با هم روابط خویشاوندی یا دوستی داشته باشند.

در مرحله اول، برخوردهای آن‌ها با هم خصمانه است. اما در صورتی که کودک بتواند حضور خود را در پارک یا محدوده تثبیت کند، به عضوی از گروه تبدیل می‌شود. در مرحله بعد، کودکان با یکدیگر روابط صنفی برقرار می‌کنند. آن‌ها سعی می‌کنند جنس‌های متفاوتی را بفروشند تا بر فروش یکدیگر تأثیر سوء نگذارند. همچنین در مورد قیمت کالاها با یکدیگر توافق و مقابل مشتریان از یکدیگر دفاع می‌کنند.

برای مثال، مشاهده شد که یک کودک فال فروش پنج ساله قصد داشت فالش را به قیمت ۴۰۰ تومان به یک آقا و خانم بفروشد و آن‌ها نمی‌پذیرفتند و معتقد بودند که فال ۲۰۰ تومان است. آن‌ها به‌عنوان دلیل کودک هفت ساله دیگری را در آن اطراف صدا زده و قیمت فال‌هایش را پرسیدند. در حالی که کودک دوم می‌توانست قیمت ارزان‌تری را برای فالش اعلام کرده و به این ترتیب مشتری همکارش را به دست آورد، گفت: «فال ۵۰۰ تومان است» و تا پایان در کنار کودک اول ماند و به چانه‌زنی پرداخت تا «حق» او را بگیرد و در نهایت دو کودک به همراه یکدیگر با قهر و عصبانیت از مشتری دور شدند. این رابطه همکاری بین این دو کودک بعد از کشمکش‌های اولیه و ممانعت‌های کودک دوم برای ورود اولی به پارک ایجاد شده بود.

پسران بزرگ‌تر به دلیل دارا بودن سن و تجربه بیشتر، در مقابل دیگران حامی کوچک‌ترها هستند و سایر بچه‌ها از آنان حرف‌شنوی دارند. اما گاهی ممکن است خود به قلدری و زورگویی به دیگران پردازند. در این هنگام نیز وجود برادران بزرگ‌تر که توان مقابله با آن‌ها را داشته باشند این امکان را محدود می‌کند. به قول یکی از بچه‌ها که جزو بزرگ‌ترهای گروه محسوب می‌شد، «هر بچه کوچکی در پارک حتماً یک بزرگ‌تر دارد».

روابط با مشتریان

گروهی از شهروندان با نگاه ترحم‌آمیز به کودکان، به‌عنوان گروهی محروم و مورد ستم، می‌نگرند. این نگرش معمولاً به کمک مالی به کودک می‌انجامد. برای مثال یک کودک فال فروش تعریف می‌کرد که خانمی از او پرسیده است: «چقدر پول لازم داری تا بتوانی به خانه برگردی؟» کودک به او پاسخ داده بود: «نه هزار تومان» و آن خانم گفته بود: «من این قدر پول ندارم. ولی می‌توانم پنج هزار تومانش را بدهم». گرچه یک نفر این پول را به زور از

کودک گرفته بود، اما طمع وی برانگیخته شد و از آن پس به سایرین نیز القا می‌نمود که نمی‌تواند پول کمتری به خانه ببرد. کمک‌های مشابه، برای مثال، گران‌تر خریدن کالای کودک باعث می‌شود که او به این نتیجه برسد که امکان فروش جنس به قیمت بیشتر نیز وجود دارد و به چانه‌زنی با مشتریان پردازد.

برخی از مشتریان و بخصوص دختران جوان با کودکان وارد روابط دوستانه شده‌اند و مثلاً هر وقت به پارک می‌آیند یک فال می‌خرند و به این ترتیب به مشتری دائم کودکان تبدیل می‌شوند. این افراد علاوه بر داشتن احساس ترحم، در مورد وضعیت کودکان کنجکاو هستند و تلاش می‌کنند چیزهایی در مورد بچه‌ها بدانند.

گروهی دیگر از افراد کودکان را افرادی مزاحم و متکدی می‌دانند و از حضور آن‌ها در اطراف خود گله‌مند هستند. البته به نظر می‌رسد کودکان با افرادی که هیچ تمایلی برای خرید فال از خود نشان نداده و کاملاً بی‌تفاوت هستند کمتر وارد ارتباط می‌شوند. چانه‌زنی و خواهش و التماس اغلب بعد از خرید جنس و برای دریافت پول بیشتر مشاهده شده است.

با توجه به اینکه کودکان اجناس کارکردی که مصارف خاص داشته باشند (مثل توری، جوراب و...) را کمتر می‌فروشند، خرید از کودکان بیشتر جنبه کمک به آنان را دارد. اما گروهی از مشتریان نیز واقعاً طالب جنس خاصی هستند. برای مثال، مشاهده شد که پسر جوانی در پارک به دنبال یک فال فروش می‌گشت تا از او یک فال بخرد.

تجربه کودک به او نشان می‌دهد چه کسی مشتری جنس اوست. مثلاً کودکان فال‌فروش بیشتر به سمت دختران و زوج‌های جوان می‌روند. در مراجعه به زوج‌های جوان، گاهی خطاب به مرد کرده و از او می‌خواهند که برای همراهش یک فال بخرد. آن‌ها معمولاً به سمت سالمندانی که هر روز به پارک می‌آیند نمی‌روند. زیرا سالمندان در مقابل آن‌ها بی‌تفاوت‌اند و از آن‌ها چیزی نمی‌خرند. یکی از کودکان فال‌فروش در پاسخ به این سؤال که چرا به پیرزن‌ها و پیرمردها فال نمی‌فروشی گفت: «اگه بخوام به پیرزن‌ها فال بفروشم، پیرزنه می‌گه خدا فال منو گرفته».

روابط با دیگر افراد حاضر در محیط کار

به طور کلی کودکان برای کسانی که در اطرافشان کار می‌کنند مزاحمت خاصی ایجاد نمی‌کنند و آنان نیز در مقابل رفتار مسالمت‌آمیز و دوستانه‌ای با کودکان دارند و به کودکان کمک می‌کنند. مغازه‌دارانی را دیدیم که هر روز به کودکان نسیه می‌فروختند و حتی به سؤالات محقق با احتیاط پاسخ می‌دادند تا به ضرر کودکان صحبت نکنند. همچنین متصدیان محوطه بازی کودکان در پارک به کودکان کار اجازه می‌دادند که بدون ارائه بلیت وارد محوطه شوند و از وسائل بازی استفاده کنند.

علاوه بر کودکان کار خیابانی، متکدیان و فال‌فروش‌هایی نیز هستند که ممکن است در همان محیط کودکان مشغول به کار باشند. کودکان معمولاً با این افراد، برخلاف رفتاری که با همسالانشان دارند، درگیر رقابت یا مبارزه برای اخراج رقیب از محل کار نمی‌شوند و تنها ممکن است از حضور وی در حوزه کاری خودشان ناخشنود باشند. یکی از کودکان کار در پارک از یکی از اعضای ان.جی.اُ سؤال کرده بود که آیا آن‌ها نمی‌توانند کاری کنند که این پیرمرد فال‌فروش دیگر به پارک نیاید؟ اما در خارج از حوزه کاری، به چنین افرادی کمک می‌کنند. بارها مشاهده یا گزارش شده است که کودکان کار به متکدیان سالمند یا معلول کمک می‌کنند.

جیب‌برها ممکن است در صورت وجود فضای مناسب، به برخی از کودکان که به نظر می‌رسد کم‌تجربه یا تنها هستند، دستبرد بزنند. در طول تحقیق سه مورد زورگیری، یک مورد بچه‌دزدی ناموفق، یک مورد سوءاستفاده جنسی و چند مورد حمل مواد مخدر از طریق کودکان به محقق گزارش شد.

در دو مصاحبه کودکان اظهار کرده‌اند که اگر با یکی از لات‌ها یا معتادان دوست باشیم بقیه دیگر کاری با ما ندارند. یکی از مصاحبه‌ها چنین بوده است: «اگر با "گنده‌لاتشان" دوست باشی، بقیه هم کاری با تو ندارند، اگر ببینند جدید هستی و کسی را نمی‌شناسی اذیت می‌کنند. ولی وقتی ببینند با فلانی راه می‌روی دیگر کاری ندارند. من با گنده‌لات دوست بودم. در پارک چمران هم دوتا بودند: احمد بیعی و یک‌دست. حتی آن‌ها از ما دفاع هم می‌کردند. یکبار من می‌خواستم به یک آقای آدماس بفروشم و او خیلی اعصابش خرد بود. فوراً یکی زد زیر آدماس‌ها و یکی زد زیر گوش من. من هم نشستم روی نیمکت. اما او آمد و

به آن آقا گفت یا پول آدامس‌ها را می‌دهی یا اینکه می‌زنمت. او هم پول همه آدامس‌ها را داد. بعدش همان آدامس‌ها را جمع کردم و فروختم».

به نظر می‌رسد بعضی از نیروهای انتظامی به بچه‌ها در پارک توجه می‌کنند. یکی از کودکانی که در پارک کار می‌کند می‌گوید: «من با بعضی از پلیس‌های پارک دوست هستم. یکی از آن‌ها گفته هر وقت کسی اذیت کرد به من بگو... همان پلیس‌هایی که اگر دخترها پاچه شلوارشان خیلی کوتاه باشد دستگیرشان می‌کنند».

کودکانی که تا به حال تجربه دستگیری نداشته‌اند از نیروهای امنیتی و انتظامی ترس و نگرانی ندارند. اما کودکانی که خود یا همسالان نزدیکشان توسط مأموران ستاد جمع‌آوری آسیب‌دیدگان اجتماعی جمع‌آوری شده‌اند، از مأموران امنیتی و حتی از اتومبیل‌های مشابه اتومبیل‌های ستاد ساماندهی واهمه دارند.

۷. بحث و نتیجه‌گیری

کودکان کار خیابانی روزانه با تعداد زیادی از افراد سروکار دارند، با آن‌ها وارد گفتگو می‌شوند و گاهی به سؤالات کنجکاوانه آنان پاسخ می‌دهند. بنابراین ترتیب دادن مصاحبه‌های کوتاه با آنان به‌عنوان رهگذر به‌آسانی صورت می‌گیرد، اما حتی کسب اطلاعات اولیه در این مصاحبه‌ها نیز با مشکلاتی مواجه است. از جمله اینکه این کودکان بخشی از اطلاعات خود را به دلیل ترس از مراجع قدرت یا واکنش منفی مشتریانشان مخفی می‌کنند. همچنین پاسخ‌های آنان با توجه به این مسئله که چه پاسخی ترحم مخاطب و انگیزه کمک بیشتر را برخواهد انگیزت طراحی می‌شود. البته برقراری روابط دوستانه، جلب اعتماد کودکان و گاه آشنایی ابتدایی با هدف محقق باعث شد این کودکان ارتباط مؤثرتری برقرار کنند.

محدودیت دیگر مصاحبه در سطح شهر این است که پس از یکبار مصاحبه با کودک و برقراری رابطه دوستانه و جلب اعتماد وی، امکان پیدا کردن کودک در آن مکان بسیار کم است. گرچه همه کودکانی که از این طریق وارد ارتباط با محقق می‌شدند، ابراز می‌کردند که همیشه در همین مکان مشغول کار هستند، به دلیل نوسان زیاد ساعات کار و متحرک بودن کودک مثلاً در طول یک خیابان یا در مساحت چند هکتاری پارک‌های جنگلی، پیدا کردن دوباره این کودکان هیچ‌گاه امکان‌پذیر نشد.

چنان‌که در بخش روش‌شناسی توضیح داده شد، این محدودیت‌ها از طریق مصاحبه با کودکان کار تحت حمایت مؤسسه غیردولتی کیانا کاهش یافته است. با وجود این، مصاحبه در سطح شهر به منظور یافتن موارد خاص، مشاهده واکنش‌ها و بررسی حساسیت‌های کودکان، از روند کار حذف نشده و در مواردی بسیار مفید بوده است.

اکثر قریب به اتفاق کودکان کار خیابانی در کرج از اتباع افغانی مقیم ایران هستند. این مسئله نشان می‌دهد که عامل مهاجرت از جوامع توسعه‌نیافته‌تر به جوامع بیشتر توسعه‌یافته، که در برخی از تحقیقات مشابه در این زمینه نیز مطرح شده است، عامل اصلی بروز پدیده کار خیابانی کودکان است. در این‌جا وجود تضاد بین فرهنگ سنتی مهاجران و فرهنگ شهر مدرن در تعریف و تصور رایج از «کودک» و «کار کودک» منجر به ورود کودکان به خیابان‌های شهر می‌شود. علت مهم دیگر، از دست دادن حمایت و سرمایه اجتماعی در اثر مهاجرت است که لزوم کار کودک برای درآمدزایی را ایجاد می‌کند.

انزوای اجتماعی در مقصد مهاجرت و عدم برقراری رابطه مناسب با فرهنگ مقصد، فاصله بین فرهنگ مبدأ با فرهنگ مقصد را حفظ کرده است. در کشور افغانستان کشاورزی سنتی عمده‌ترین بخش اقتصادی را تشکیل می‌دهد و در مورد کودکان مهاجر، کمک در واحد تولید خانوادگی جای خود را به کار در خیابان داده است. بر همین اساس پذیرفته بودن کار کودکان پسر در حوزه عمومی به کار آنان در خیابان می‌انجامد و کار دختران به کمک در خانه‌داری و بچه‌داری محدود می‌شود.

در این میان، باید در نظر داشت که اتباع افغانی فشارهای اجتماعی را نیز تحمل می‌کنند. این اتباع، که به دلیل عدم احساس امنیت جانی از کشور خود مهاجرت کرده‌اند، به دلیل وجود سیاست بازگرداندن این مهاجران به کشورشان، از امنیت اجتماعی و اقتصادی در مقصد مهاجرت برخوردار نیستند. این گروه در ایران اقلیتی «خوارانگاشته‌شده» به شمار می‌روند و از لحاظ اجتماعی و فرهنگی نیز موقعیت مناسبی ندارند. این گروه همچنین با مهاجرت از وطن خود بخشی از سرمایه اجتماعی‌شان را از دست داده‌اند، زیرا بیشتر اتصالات اجتماعی آن‌ها کنار گذاشته می‌شود (فیلد، ۱۳۸۶).

غیرقانونی بودن مهاجرت برخی از این کودکان به ایران یا مهاجرت در سن بالا - که مانع پذیرش کودک در مقطع ابتدایی است - باعث می‌شود کودک به علت ممکن نبودن تحصیل به

کار خیابانی روی آورد. بدین ترتیب جنبه مادی و فقر در مورد بسیاری از کودکان کار خیابانی علت اصلی نیست. بخصوص در مورد کودکانی که در تمامی طول سال به کار در خیابان می‌پردازند این مسئله بیشتر شایع است.

گروه دیگری از کودکان تنها در تابستان یا ساعات غیر از زمان مدرسه به کار می‌پردازند که در مورد آنان اهمیت درآمذزایی کودک و آمادگی برای اشتغال در آینده بیشتر مورد توجه خانواده‌هاست.

شیوه‌هایی که کودکان کار خیابانی برای انتخاب نوع فعالیت خود به کار می‌برند و جنبه‌هایی که در این رابطه به آن توجه می‌کنند، شبیه سایر مشاغل فروشندگی و خدمات است. میزان خطرپذیری، میزان سود قابل پیش‌بینی، توازن عرضه و تقاضا و سایر عوامل تأثیرگذار در انتخاب مشاغل دیگر، در مورد انواع مشاغل کودکان کار نیز مؤثر است. به همین ترتیب کودکان به فعالیت خود به‌عنوان کار و شغل می‌نگرند و از داشتن درآمد احساس استقلال نسبی دارند.

کودکان خیابانی که عموماً با هم رابطه خویشاوندی دارند یا دست‌کم از یک گروه قومی هستند، با یکدیگر وارد روابط رقیب، همکار و همبازی‌بودن می‌شوند. این کودکان در قلمرو خود، مثلاً در پارک، به صورت شبکه‌ای عمل و بر سر منافع و اهداف اقتصادی خود با هم مشارکت می‌کنند.

ارائه کالا و خدمات در مقابل درخواست پول و زحمت کشیدن برای درآمد (با توجه به سن و مقایسه خود با دیگر کودکان) از جمله مواردی است که باعث می‌شود کودکان فعالیت خود را کار قلمداد کنند. در مقابل، ایجاد شرایط ترحم‌برانگیز و ایجاد مزاحمت برای شهروندان، رفتارهایی است که برخی از مشاغل خیابانی کودکان را به سمت رفتارهای تکدی‌گرانه، که رفتاری ناهنجار به شمار می‌رود، هدایت می‌کنند. شاید این حرکات از سوی کودک تلاش بیشتر برای کسب درآمد یا نوعی «زرنگی» در کار تعبیر شود.

سه عامل کمبود تقاضا برای کالاهای کم‌ارزش کودکان، پذیرش رفتار تکدی‌گرانه کودک توسط مشتریان و قائل نبودن قدرت درک و مسئولیت‌پذیری اجتماعی برای کودک، به انحراف و گرایش کودکان به سمت رفتار تکدی‌گرانه حین فروش برخی از اجناس همچون فال، آدامس و... منجر می‌شود. در بسیاری از موارد به محض خروج از دوره کودکی، یعنی

پس از اینکه هر سه عامل ذکر شده از بین رفت، رفتار تکدی‌گرانه و به‌طور کلی کار خیابانی از بین می‌رود.

روابط کودکان با مشتریان دوسویه است و به نظر می‌رسد که بیشتر تابع نگرش‌های مشتریان باشد. شهروندان درباره اینکه در مورد کار کودکان چه نگرشی داشته باشند، در مقابل آنان رفتارهای متفاوتی نشان می‌دهند. بی‌تفاوتی، ترحم یا نگاه کردن به کودک به‌عنوان متکدی مزاحم و اکنش‌های متفاوتی را در مقابل کودکان برمی‌انگیزد.

کودکان کار خیابانی کرج عموماً با خانواده خود رابطه پیوسته دارند و از نظارت نسبی آنان برخوردارند. حمایت و نظارت والدین با حمایت و همراهی برادران و هم‌سالان تکمیل می‌شود و حمایت و اعتماد متقابل هم‌سالان و همکاران، به سرمایه اجتماعی برای کودکان تبدیل می‌گردد. ممکن است رابطه بعضی از والدین با کودکانشان به سمت سوءاستفاده از کار کودک سوق یابد که این مسئله بیشتر به دلیل فشارهای اجتماعی ذکر شده بر مهاجران از یکسو و کم‌اهمیت بودن موقعیت و منزلت کودک در خانواده اتفاق می‌افتد.

به نظر می‌رسد خانواده‌های افغانی، که فرزندانشان را به کارهای خیابانی هدایت می‌کنند، این نوع مشاغل را به لحاظ کسب منافع مادی و تجربه، پرکردن اوقات فراغت (بخصوص در صورت وجود مانع برای تحصیل) برای «کودک» مناسب می‌دانند. آنان با بزرگ‌تر شدن کودک به شغل‌هایی گرایش نشان می‌دهند که جنبه حرفه‌آموزی و آینده‌نگری در آن پررنگ‌تر یا با سن نوجوان متناسب‌تر باشد.

در مورد این مسئله که آیا سپری کردن زمان زیاد در خیابان برای کودکان پیامدهای منفی از قبیل سوق یافتن به سمت کجروی‌های اجتماعی و جرایم یا مورد سوءاستفاده قرارگرفتن توسط مجرمان را در پی دارد، نگرانی‌هایی وجود دارد. اما به نظر می‌رسد بجز تکدی‌گری که در مورد جرم بودن آن برای کودکان سخت‌گیری وجود ندارد، نمی‌توان به رایج بودن جرم دیگری در میان آنان یا ادامه یافتن رفتار تکدی‌گری در بزرگسالی آن‌ها اذعان داشت.

سوءاستفاده سایر افراد از این کودکان گه‌گاه اتفاق می‌افتد، اما به دلیل حمایت‌های اطرافیان، خانواده و همسالان الزاماً فراگیر نیست. به نظر می‌رسد با اجرای طرح امنیت اجتماعی و با نظارت بیشتر نیروهای انتظامی امنیت کودکان کار نیز بیشتر شده است.

شاید بزرگ‌ترین زیان کودکان کار خیابانی از پرتی‌های در خیابان همان عدم اکتساب مهارت‌ها و سرمایه‌های فرهنگی لازم برای ورود به بزرگسالی است که به دلیل فقدان چشم‌اندازی روشن از آینده چندان به آن اهمیت داده نمی‌شود. به عبارت دیگر، والدین این کودکان امیدی ندارند که فرزندان از طریق تحصیل در مدرسه به موقعیت اجتماعی بهتری دست یابند و در نهایت اشتغال به مشاغل کارگری را برای آنها پیش‌بینی می‌کنند. به علاوه، ادامه تحصیل برای این گروه مستلزم پرداخت هزینه - هرچند اندک - است که خانواده پرجمعیت و کم‌سواد کودکان افغان را برای ادامه تحصیل آنان ترغیب نمی‌کند. البته در مورد گروهی از کودکانی که در تمام طول سال به کار در خیابان مشغول‌اند، مهاجرت غیرقانونی انجام شده که مانع اصلی تحصیل آنان است.

به‌طور کلی، اقدامات پلیسی (شبهه برخورد‌های ستاد ساماندهی آسیب‌های اجتماعی) در برخورد با کودکان کار خیابانی و تعریف این کودکان به‌عنوان متکدی، ناکارآمد به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، مراکز مربوط به این کودکان - که البته اصلاً در کرج موجود نیست - به اتباع خارجی خدمات ارائه نمی‌دهند. بنابراین به نظر می‌رسد سازمان‌های مردم‌نهاد در صورتی که اهداف خود را از سطح سوادآموزی به کودکان به فعالیت‌های فرهنگی دیگر برای آنها و خانواده‌شان گسترش دهند، در این زمینه پتانسیل‌های بیشتری دارند.

منابع

- اپتکار، لوئیس (۱۳۸۱) «بازنگری وضعیت کودکان خیابانی در جهان در حال توسعه»، ترجمه نقی سبحانی، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۸: ۱۲-۱۸.
- اپتکار، لوئیس (۱۳۸۱) «بازنگری وضعیت کودکان خیابانی در جهان در حال توسعه»، ترجمه نقی سبحانی، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۱۱ و ۱۲: ۲۱-۲۳.
- احسانی کلخوران، صمد (۱۳۸۳) تأثیر حاشیه‌نشینی بر پیدایش کودکان خیابانی در شهر تهران، دانشکده مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال.
- احمدی‌خویی، شاپور (۱۳۸۳) بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر شکل‌گیری پدیده کودکان خیابانی در شهر ارومیه، پایان‌نامه کارشناسی دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.

- اشرفی، حجت‌الله (۱۳۸۰) بررسی عوامل تعیین‌کننده کار کودکان، مطالعه موردی: شهرستان کاشان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- بیتس، دانیل و فرد پلاگک (۱۳۷۵) *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- پروت، آلن، آلیوسون جیمز و کریس جنکس (۱۳۸۵) *جامعه‌شناسی دوران کودکی*، ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی، چاپ دوم، تهران: ثالث.
- پلتو، پرتی (۱۳۷۵) *روش تحقیق در انسان‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- حسینی، سیدحسن (۱۳۸۵) *کودکان کار و خیابان*، تهران: سلمان.
- سبحانی، نفی (۱۳۸۲) بررسی عوامل مؤثر بر پیدایش و گسترش کودکان خیابانی و انطباق اجتماعی آن‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- سیدکریمی، منیژه (۱۳۷۹) *عوامل اجتماعی مؤثر بر پدیده اجتماعی کودکان خیابانی*، پایان‌نامه کارشناسی دانشکده مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران شمال.
- سیلورمن، دیوید (۱۳۸۲) *روش تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: تیان.
- شاوردی، ته‌مین (۱۳۸۶) «جمع‌بندی یافته‌های به دست آمده از فراتحلیل پژوهش‌های مربوط به کودکان خیابانی»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران*، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- شریفی، جعفر و سازمان بهزیستی استان کردستان (۱۳۸۴) *کارکردن با کودکان خیابانی: نظارت و ارزیابی طرح کودکان خیابانی*، تهران: پرتو بیان.
- صالح، علیرضا (۱۳۸۶) «مقایسه کودکان خیابانی و شبانه‌روزی‌های تهران» در: *مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران*، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- راسمن، گرچن و کاترین مارشال (۱۳۸۱) *روش تحقیق کیفی*، ترجمه سیدمحمد اعرابی و علی پارسایان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رحیمی، احمد (۱۳۸۵) *بررسی و تحلیل مردم‌شناختی پاره‌فرهنگ‌های کودکان خیابانی در تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مردم‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز.

زندى، على (۱۳۸۰) بررسى آسيب شناسى كودكان و نوجوانان خيابانى در تهران، پايان نامه دانشكده مديريت و برنامه ريزى، دانشگاه آزاد اسلامى.

فرداد، محمد حسين (۱۳۸۸) آسيب شناسى اجتماعى: كودكان خيابانى، دختران فرارى زنان روسپى، تهران: علم.

فيلد، جان (۱۳۸۶) سرمايه اجتماعى، ترجمه غلامرضا غفارى و حسين رمضانى، تهران: كوير. كاشفى اسمعيل زاده، حسن (۱۳۷۹) بررسى وضعيت كودكان خيابانى در مشهد، پايان نامه كارشناسى ارشد، دانشكده حقوق و علوم سياسى، دانشگاه تهران.

مؤمنى، فاطمه (۱۳۸۲) بررسى ويژگى هاى روانى اجتماعى كودكان خيابانى پسر در تهران، پايان نامه دانشكده روان شناسى و علوم اجتماعى، دانشگاه آزاد اسلامى، تهران مركز. مهدى زاده، هاشم (۱۳۸۱) بررسى عوامل مؤثر در بروز و شيوع پديده كودكان خيابانى در شهرستان مشهد، پايان نامه كارشناسى ارشد، دانشگاه علوم بهزيستى و توانبخشى.

نيازى، محسن (۱۳۸۹) كودكان خيابانى، تهران: سخنوران.

Hecht, Tobias (1998) *At Home in the Street: Street Children of Northeast Brazil*, Cambridge: Cambridge University Press.

Kilbride, Philip, Collette Suda & Enos Njeru (2001) "Street Children in Kenya: Voices of Children in Search of a Childhood", Westport, United States: Praeger Press.